

## بررسی و نقد کتاب اقتصاد برای همه

فاطمه مهربانی\*

### چکیده

هدف از نگارش مقاله حاضر بررسی مفاهیم ذکر شده در کتاب اقتصاد برای همه و ارائه دیدگاه انتقادی درباره مطالب تنظیم شده در کتاب است. تأکید اساسی و دلیل اصلی نویسنده برای نگارش کتاب این است که بین دانش‌آموختگان رشته اقتصاد و جامعه تبادل لازم و کافی در زمینه مباحث اقتصادی وجود ندارد. در این کتاب کوشش شده است که با بیانی شیوا، روان، و سلیس مفاهیم پیچیده اقتصاد کلان برای جامعه تشریح شوند، اما با وجود برخورداری از چنین مزیتی کتاب برای افرادی که دانش اقتصادی ندارند چندان مناسب نیست، زیرا برای مطالعه فرد به دانستن پیش‌فرض‌هایی در این زمینه نیازمند است. از سویی دیگر، تأکید بر مسئله ساده‌سازی مفاهیم باعث شده است که نویسنده از ارائه بسیاری از مفاهیم پیش‌نیاز غفلت کند، این امر خود به کاهش انسجام و نظم منطقی جزئی اثر منجر شده است. با وجود انسجام کلی اثر و ارائه تحلیل‌ها بر اساس دیدگاه نئوکلاسیکی، به نظر می‌رسد بازبینی و تنظیم مجدد اثر، به گونه‌ای که خواننده بتواند رابطه میان مفاهیم ذکر شده و سیر کتاب را متوجه شود، کمک شایانی به افزایش انسجام کتاب می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** مروری انتقادی، اقتصاد، سیاست اقتصادی، ایران.

### ۱. مقدمه

مطالعه تاریخ علم اقتصاد نشان می‌دهد که این علم در بستر اخلاق متولد و بالنده شده و جدا از مباحث علوم اجتماعی نبوده است. به گونه‌ای که علم اقتصاد تا اواسط قرن هجدهم میلادی ترکیبی از مباحث سیاسی، اخلاقی، فلسفه، و منطق به‌شمار می‌رفت. بر این اساس، تعاریف متعددی از علم اقتصاد ارائه شده است؛ برای مثال، فلاسفه یونان باستان، یعنی

---

\* استادیار گروه اقتصاد و مدیریت، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز، اهواز - ایران،  
fatemeh.mehrabani@hotmail.com

افلاطون و ارسطو، اعتقاد داشتند که علم اقتصاد هنر مدیریت خانواده است. عمده تعاریف ارائه شده از علم اقتصاد در جهت موضوع آن (یعنی ثروت از حیث چگونگی تولید، توزیع، و مصرف) قرار گرفته‌اند و جنبه‌هایی از آن را بررسی می‌کنند؛ بنابراین، علم اقتصاد موارد زیر را بررسی می‌کند: ۱. چگونگی تعیین قیمت نیروی کار، سرمایه، و زمین؛ ۲. رفتار بازارهای مالی و تحلیل چگونگی تخصیص سرمایه به کل اقتصاد از سوی این بازارها؛ ۳. توزیع درآمد و راه‌های کمک به مردم فقیر بدون صدمه‌رساندن به عملکرد اقتصادی؛ ۴. مخارج دولت، مالیات‌ها، و تأثیر کسری بودجه در رشد اقتصادی؛ ۵. نوسانات بی‌کاری و تولید و ارائه سیاست‌های اقتصادی مناسب در جهت بهبود رشد اقتصادی؛ ۶. الگوی تجارت بین‌المللی و تجزیه و تحلیل آثار محدودیت‌های تجاری؛ ۷. نگاهی به رشد کشورهای در حال توسعه و ارائه راه‌کارهایی برای استفاده بهینه از منابع.

همان‌طور که شومپیتر بیان می‌دارد، اولین کشف هر علم کشف خود آن علم است (ناظران ۱۳۸۸). بر این اساس، برای نخستین بار «آدام اسمیت» در جهت معرفی موضوعات علم اقتصاد در حکم شاخه‌ای مستقل از علوم اجتماعی و تدوین اصول و قوانین اقتصاد به صورت مدون و علمی تلاش کرد. اسمیت اطلاعات اقتصادی زمان خود را طبقه‌بندی کرد و در سال ۱۷۷۶ م کتابی با عنوان *تحقیقی درباره ماهیت و علل ثروت ملل* منتشر کرد. از این رو، آدام اسمیت اقتصاد را «علم ثروت» می‌نامد و به عقیده او اقتصاد علمی است که تولید، توزیع، و مصرف ثروت را بررسی می‌کند. همان‌طور که ژان باتیست سه (۱۸۱۴) بیان می‌دارد هدف یک اقتصاددان آن است که بگوید چگونه می‌توان ثروت مند شد.

برخلاف هدفی که اقتصاددانان کلاسیک برای اقتصاد متصور بودند، علم اقتصاد را در دستیابی به ثروت مادی و افزایش رفاه ملت‌ها محدود کردند. آلفرد مارشال، اقتصاددان و معمار مکتب نئوکلاسیک، علم اقتصاد را به مطالعه رفتار انسان سوق داد و سعی کرد از این بُعد تعریف جامع‌تری از علم اقتصاد ارائه دهد. به نظر «مارشال»، اقتصاد سیاسی یا علم اقتصاد مطالعه رفتار انسان در کسب و کار معمولی زندگی است. به اعتقاد او، اقتصاد آن قسمت از فعالیت‌های اشخاص و اجتماع را در بر می‌گیرد که به اکتساب ثروت و چگونگی برآوردن نیازهای مادی مربوط می‌شود. به‌طور کلی، می‌توان گفت که به نظر او اقتصاد از یک طرف مطالعه ثروت است و از طرف دیگر، بخشی از مطالعه فعالیت‌های اقتصادی انسان به‌شمار می‌رود. ملاحظه می‌شود که مارشال هدف و موضوع علم اقتصاد را گسترش داده است و آن را شامل مطالعه فعالیت انسان در جهت تأمین رفاه مادی تلقی می‌کند (محتشم دولتشاهی ۱۳۹۰).

این درحالی است که تعاریف جدید علم اقتصاد بر کم‌یابی متکی‌اند. بر این اساس، «علم اقتصاد علمی است که رفتار بشر را به‌عنوان رابط بین نیازهای نامحدود و عوامل تولید کم‌یاب، که موارد استفاده متعددی نیز دارند، مطالعه می‌کند» (همان). علم اقتصاد در این تعریف به تخصیص منابع کم‌یاب بین استفاده‌های مختلف آن‌ها مربوط می‌شود.

بنابراین، ملاحظه می‌شود که موضوع کم‌یابی تعریف جدید علم اقتصاد را از تعاریف قدیمی و سنتی آن تفکیک می‌کند. چون عوامل تولید (کار، سرمایه، و زمین) در طبیعت کم‌یاب‌اند، بنابراین، انسان به اقتصادی رفتار کردن ناچار است.

بدین ترتیب است که پیروی از اصول و موازین علم اقتصاد برای بشر اجتناب‌ناپذیر خواهد شد. انسان باید در زندگی فردی و اجتماعی برای برآوردن نیازهای خود آن‌ها را اولویت‌بندی کند و هرکدام را که فوری‌ترند مقدم بر سایر نیازها برآورده سازد. بدین ترتیب، علم اقتصاد علم انتخاب نامیده شده است؛ یعنی انتخاب بین نیازها و برآوردن آن‌ها از طریق کالاها و باتوجه‌به برنامه‌ای زمان‌بندی‌شده.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که قلمرو و ماهیت علم اقتصاد گسترش و تکامل یافته است؛ این امر خود تقسیماتی در این زمینه را ایجاد کرده است که می‌توان به تقسیم اقتصاد به حوزه‌های خرد و کلان اشاره کرد.

«جان مینارد کینز» در دهه ۱۹۳۰ دانش اقتصاد کلان را با یک روش‌شناسی خاص و ابداعی پایه‌گذاری کرد. وی، با تحلیلی درست از اوضاع اقتصادی کشورهای پیشرفته و شناخت ریشه‌های بی‌تعدالی‌های ایجادشده در اقتصاد، بیان می‌کند که دولت باید در مقیاس کلان اقتصادی و از طریق اعمال سیاست‌های طرف تقاضا اقتصاد را تنظیم کند. بنابراین، اقتصاد کلان عنوان مدیریت طرف تقاضا را به‌خود گرفت، زیرا تنظیم و تثبیت اقتصاد و رفع بی‌تعدالی‌ها باید از ناحیه تقاضا و افزایش آن اجرا و اعمال شود. نظریات کینز و دانش اقتصاد کلان را اقتصاددانان دیگر نظیر هیکس و هانسون، پتینکین (۱۹۶۵)، کلاور (۱۹۶۵)، فیلیپس (۱۹۵۸)، فریدمن، و ... تکمیل کردند.

بروز بحران‌های مختلف و گرت‌برداری و ورود علم اقتصاد به علوم دیگر مانند محیط زیست، صنایع، روان‌شناسی، اخلاق، مکانیک، ریاضیات، و ... باعث شد که تحلیل‌های اقتصادی تخصصی‌تر و پیچیده‌تر شوند. این امر باعث شد که درک اقتصاد برای عامه مردم سخت‌تر شود. این خود زمینه‌ای بود که بسیاری از اندیشمندان این حوزه تلاش کنند تا در قالب تألیفاتی به‌طور ساده پیچیدگی‌های اقتصادی را بیان کنند. متأسفانه در ایران

تا به امروز از چنین تألیفاتی بی‌بهره بوده‌ایم، اما کتاب *اقتصاد برای همه* تلاشی است در جهت فائق آمدن بر این کاستی و تشریح مفاهیم غامض و پیچیده اقتصاد (کلان) با بیانی شیوا و سلیس.

## ۲. روش تحقیق

این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی و روش تحقیق مورد استفاده در آن مرور گستره ادبیات، تحلیل محتوا، و روش کتاب‌خانه‌ای است.

## ۳. معرفی نویسنده اثر

علی سرزعی نویسنده کتاب *اقتصاد برای همه* متولد سال ۱۳۵۴ است. ایشان مدرک کارشناسی در رشته مکانیک از دانشگاه صنعتی شریف دارد. کارشناسی ارشد خود را از مؤسسه عالی آموزش و پرورش در مدیریت برنامه‌ریزی و در گرایش برنامه‌ریزی اقتصادی در رشته مهندسی سیستم‌های اقتصادی و اجتماعی دریافت کرده و در مقطع دکترا از دانشگاه میلان و در گرایش مالی از کالج کارلو آلبرتو در ایتالیا فارغ‌التحصیل شده است. زمینه‌های تخصصی و تحقیقاتی ایشان عبارت‌اند از: اقتصاد مالی، اقتصاد سیاسی، و اقتصاد رفتاری.

از جمله کتاب‌های تألیفی و ترجمه‌ای ایشان می‌توان به مواردی چون کتاب *شناخت علوم انسانی* از انتشارات همشهری (۱۳۸۱)، *تحلیل اقتصادی سیاست؛ درآمدی بر انتخاب عمومی* از نشر اندیشه (۱۳۸۹)، *اقتصاد برای همه* از انتشارات ترمه (۱۳۹۳)، *اقتصاد کلان مدرن*، *مکاتب اقتصاد کلان در گفت‌وگو با بزرگان اقتصاد* از انتشارات دنیای اقتصاد (۱۳۹۳)، *تیین رشد اقتصادی* از مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۲)، *اقتصاد بانک‌داری* از انتشارات آریانا قلم (۱۳۹۲)، و ... اشاره کرد. هم‌چنین، از ایشان مقالاتی علمی در مجلات معتبر به چاپ رسیده است که از آن جمله می‌توان «تحلیل اقتصادی سیاست»، *نشریه اطلاعات سیاسی اقتصادی* (۱۳۹۱)؛ «اقتصاد سیاسی اصلاحات اقتصادی»، *نشریه اطلاعات سیاسی اقتصادی* (۱۳۹۱)؛ «اقتصاد سیاسی نفت»، *نشریه اطلاعات سیاسی اقتصادی* (۱۳۹۱)؛ و «بررسی اثرات تکانه‌های قیمت نفت بر متغیرهای اقتصادی در یک مدل VAR»، *فصل‌نامه مطالعات اقتصاد انرژی* (۱۳۸۶) را متذکر شد. علاوه بر این، ایشان مقالات ترجمه‌شده‌ای را نیز در نشریات مختلف به چاپ رسانده است. در سال‌های همکاری خود با *روزنامه دنیای*

اقتصاد ۱۹۱ سرمقاله منتشر کرد؛ همین طور ۲۰۰ مطلب در روزنامه‌ها و سایت‌های اقتصادی نظیر رستاک، اقتصاد آنلاین، روزنامه تعادل، سایت الف، و ... انتشار داده است (وبسایت شخصی علی سرزعی).

ایشان در حال حاضر در واحد ریسک و تحقیقات مالی شرکت تأمین سرمایه سپهر به فعالیت مشغول است و از تیرماه ۱۳۹۳ به صورت مشاوره‌ای با مرکز استراتژیک ریاست جمهوری همکاری دارد؛ علاوه بر این، به طور رسمی با روزنامه جهان صنعت و سایت شبکه مطالعات سیاست‌گذاری عمومی (شمس) همکاری دارد. هم‌چنین، از سال ۱۳۹۱ با دانشگاه‌های مختلف تهران به صورت حق‌التدریس در زمینه دروس مالی و اقتصادی در مقطع کارشناسی ارشد در تعامل است (همان).

#### ۴. معرفی و خلاصه کتاب

کتاب اقتصاد برای همه دربرگیرنده ده فصل و متمرکز بر بیان مفاهیم اقتصاد کلان است. این اثر به همراه یک پیش‌گفتار، دو مقدمه، و متن اصلی جمعاً در ۲۹۳ صفحه تنظیم شده و نشر ترمه در سال ۱۳۹۳ آن را به چاپ رسانده است.

باتوجه به مقدمه نویسنده، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اقتصاد ایران بی‌ثباتی در سطح کلان است که علاوه بر این که مشکلاتی را برای بخش کلان به وجود می‌آورد به بخش خرد اقتصاد نیز ورود می‌کند و فعالیت این بخش را نیز مختل می‌سازد. اساسی‌ترین سؤالی که نویسنده در ذهن دارد این است که آیا این نوسانات اقتصادی صرفاً ناشی از شوک‌های بیرونی وارده به اقتصاد است یا خیر؟ در جواب، نویسنده دلیل نوسانات اقتصادی را ضعف نظام تصمیم‌گیری برمی‌شمارد و عوامل مؤثر در این ضعف را بیان می‌کند (سرزعی ۱۳۹۳: «خ»). از سوی دیگر، نویسنده هدف از نگارش این کتاب را لزوم برقراری ارتباط و گفت‌وگو میان کارشناسان اقتصاد با عامه جامعه، اندک‌بودن کتاب‌های اقتصادی در مقایسه با کتاب‌های فلسفی و علوم سیاسی، نگاشتن کتابی اقتصادی که مخاطب عام داشته باشد و برای آن‌ها قابل درک باشد، و تشریح مفاهیم پیچیده اقتصادی به زبان ساده و سلیس ذکر می‌کند.

در مقدمه دوم، که صالحی نگاشته است، نیز درک محدود مباحث اقتصادی در میان شهروندان و سیاست‌گذاران به منزله مشکلی در عرصه اندیشه اقتصادی در ایران برشمرده شده است، که نتیجه آن افراط و تفریط و ناکارایی رویکردهای اتخاذشده به سیاست اقتصادی است.

در فصل اول کتاب، با عنوان «سیاست‌های معطوف به رشد»، نویسنده عمده دغدغه اقتصاددانان در ایران را چگونگی استفاده از آموزه‌های علم اقتصاد به منظور خروج اقتصاد ایران از وضعیت کنونی و دستیابی به توسعه اقتصادی می‌داند. بنابراین، شاخص‌های استفاده شده برای اندازه‌گیری ابعاد اقتصاد و سرعت پیشرفت یا پسرفت اقتصاد را بررسی و تولید ناخالص داخلی را شاخص سنجش اقتصاد معرفی می‌کند و آن را شاخصی می‌نامد که زاینده‌گی اقتصاد را نشان می‌دهد (همان: ۳). رشد اقتصادی به مثابه شاخص درجه پیشرفت اقتصاد معرفی می‌شود. هم‌چنین، درآمد سرانه برای اندازه‌گیری رفاه و توسعه مورد استفاده قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، عواملی چون سرمایه‌گذاری، امنیت سرمایه، ثبات سیاسی، و سیاست‌گذاری را در حکم سیاست‌های محرک رشد اقتصادی و فضای کسب‌وکار را به منزله عامل محرک معرفی می‌کند و وضعیت ایران را با سایر کشورها در این زمینه مقایسه می‌کند.

در فصل دوم، با عنوان «سیاست پولی»، نقش و اثر نرخ بهره مورد توجه قرار گرفته است. در این فصل نویسنده مفهوم نرخ بهره، چگونگی تعیین قیمت تعادلی سرمایه، تعریف نرخ بهره واقعی و اسمی، تفاوت نرخ بهره داخلی و خارجی، نقش نظام بانکی بر اساس نرخ بهره، چگونگی تعیین و اثر نرخ بهره در سیستم بانکی ایران و تأثیر تغییرات نرخ بهره در سیستم بانکی، ارزیابی نرخ بهره به مثابه سازوکار گزینشی در جهت اعطای تسهیلات، نقش بانک مرکزی و معرفی سیاست نرخ بهره، و تعیین ربا بودن یا نبودن نرخ بهره را بررسی می‌کند. در این فصل نویسنده نرخ بهره را به منزله هزینه فرصت سرمایه تعریف می‌کند (همان: ۴۲). هم‌چنین، نرخ بهره را قیمت تعادلی سرمایه معرفی می‌کند که از برخورد عرضه و تقاضای سرمایه به دست می‌آید (همان: ۴۴). وی برای تأکید بر درون‌زایی بودن نرخ بهره بیان می‌کند:

اگر مقامات پولی بخواهند به‌طور دستوری قیمت سرمایه را کم‌تر از قیمت تعادلی آن تعیین کنند، تعادل ایجاد شده میان دو بعد عرضه و تقاضا به هم می‌خورد ... بر اثر اجرای این سیاست، همان تبعاتی در عرصه پولی رخ می‌دهد که وقتی مسئولین اقتصادی تلاش می‌کنند قیمت کالاها را در اقتصاد کم‌تر از نرخ تعادلی آن‌ها قرار دهند پیش می‌آید. این پی‌آمد چیزی جز بازار سیاه موازی نیست (همان: ۴۵).

هم‌چنین نویسنده در توجیه تفاوت نرخ بهره در ایران در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته به چند عامل اشاره می‌کند؛ از جمله رقابتی بودن نظام بانکی در این کشورها که به

کاهش هزینه واسطه‌گری منجر شده است، بالاتر بودن ریسک سوخت‌شدن وام‌ها در ایران، نرخ تورم بالاتر در ایران، و نهایتاً نبود ارتباط بین بانک‌های ایران با بازارهای جهانی سرمایه. در مورد نقش نظام بانکی در اقتصاد نویسنده دلایل پیدایش سیستم بانکی را ذکر می‌کند و سپس، در مورد هم‌بستگی میان بازدهی و نرخ سود بحث می‌کند و نهایتاً، بیان می‌کند که در نظام اقتصادی بازار از آنجایی که نظام بانکی نیز مشمول اصل رقابت است این امر به کارآتر عمل کردن سیستم و کاهش هزینه واسطه‌گری بانک‌ها و کاهش نرخ بهره منجر می‌شود. درباره نظام بانکی در ایران نویسنده به نحوه دولتی اداره شدن سیستم بانکی در کشور تا زمان اجرای برنامه سوم توسعه و ظهور بانک‌های خصوصی و تعیین دستوری نرخ سود سپرده (کم‌تر از نرخ تورم) و تأثیرات منفی آن‌ها در اقتصاد کشور می‌پردازد. تأثیراتی منفی که عبارت‌اند از: ۱. کاهش انگیزه افراد به منظور سپرده‌گذاری در سیستم بانکی که خود از یک سو به افزایش تقاضا برای کالای سرمایه‌ای و ایجاد تورم منجر شده است؛ ۲. کاهش منابع مالی بانک‌ها به منظور اعطای تسهیلات؛ و ۳. تشویق مردم برای سپرده‌گذاری در شبه‌بانک‌های غیررسمی و بازار سیاه مالی. از سوی دیگر، نویسنده اشاره دارد که تعیین نرخ بهره تسهیلات کم‌تر از نرخ تورم به معنی خرید تسهیلات با قیمت پایین‌تر و برخورداری از یک رانت است.

فصل سوم به «سیاست‌های ناظر به مهار تورم» اختصاص یافته است. در این فصل نیز برخی از مباحث پولی که در جهت کنترل تورم مورد استفاده قرار می‌گیرند بررسی شده‌اند. بر این اساس، نخست نویسنده مفاهیم پولی، تورم، اندازه‌گیری تورم و پی‌آمدهای آن، و روند تورم در ایران را از سال ۱۳۵۴-۱۳۹۲ معرفی می‌کند. وی نرخ رشد شاخص خرده‌فروشی را معرف تورم می‌داند و بیان می‌کند که سبد کالاها، به‌منظور اندازه‌گیری تورم، در طی سال‌های مختلف دست‌خوش تغییر و تحول شده است؛ در حال حاضر قیمت مسکن و زمین در محاسبات تورم وارد نمی‌شوند، زیرا این‌ها از جنس دارایی‌اند، اما اجاره خانه در محاسبات وارد می‌شود. از سوی دیگر، ایشان عملکرد ایران طی دوره چهار ساله ذکر شده را در مورد مهار تورم مثبت ارزیابی می‌کند و متذکر می‌شود که به‌جز سال‌های ۱۳۷۳-۱۳۷۴ و سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ نرخ تورم همواره کم‌تر از ۳۰ درصد بوده است. علاوه بر این، بیان می‌کند:

اگر مقایسه ایران با کشورهای در حال توسعه را دقیق‌تر انجام دهیم، مشاهده می‌گردد که عملکرد ایران در کاهش تورم ضعیف‌تر از کشورهای است که از نظر تورم مشکل‌دار

بوده‌اند. تمام کشورهایی که گرفتار معضل ابرتورم بوده‌اند امروزه توانسته‌اند نرخ تورم خود را از حالت سه یا چهار رقمی تک‌رقمی کنند، اما متأسفانه در ایران نرخ تورم هنوز تک‌رقمی نشده است (همان: ۷۸).

از پی آمدهای تورم به مواردی چون: ۱. بی‌ثباتی اقتصاد، ۲. دشوار شدن محاسبات اقتصادی، ۳. متفاوت شدن مقادیر اسمی و واقعی، و ۴. اثرهای باز توزیع ثروت و درآمد در جامعه اشاره شده است.

مباحثی چون دیدگاه‌های رایج در تبیین تورم، یعنی تئوری فشار هزینه و تئوری پولی تورم، و سیاست کنترل یا آزادسازی قیمت‌ها (که دلایل استفاده از سیاست کنترل یا آزادسازی و تأثیرات و تبعات منفی سیاست کنترل قیمت‌ها را در اقتصاد بررسی می‌کند) از جمله مباحث دیگری‌اند که در این فصل گنجانده شده‌اند.

از سوی دیگر، به نقش سیستم بانکی در ایجاد تورم از طریق خلق پول و هم‌چنین ابزارهای سیاست‌گذاری بانک مرکزی در کنترل خلق پول سیستم بانکی و استقلال بانک مرکزی اشاره شده است.

فصل چهارم مربوط به «سیاست ارزی» است. نویسنده بیان می‌کند که در سال‌های گذشته مناقشه‌ها و گفت‌وگوهای زیادی بر سر نرخ ارز و سیاست‌های ارزی صورت گرفته است؛ بنابراین، درک دلایل طرفین منوط به بررسی مفاهیمی چون کارکرد نرخ ارز، رابطه نرخ ارز واقعی و اسمی، تضعیف پول ملی، رابطه نرخ ارز و تورم، رابطه نرخ ارز و سیاست پولی و سیاست‌های تجاری است. بنابراین، فصل چهارم این مفاهیم را بررسی می‌کند.

نویسنده نرخ ارز را حلقه ارتباطی میان بخش داخلی و بین‌المللی اقتصاد معرفی می‌کند و مهم‌ترین ویژگی آن را خود تعدیل‌کنندگی می‌داند. در زمینه ارتباط بین نرخ ارز اسمی و واقعی چنین بیان می‌شود که نرخ ارز واقعی از تعدیل نرخ ارز اسمی بر حسب تورم نسبی میان دو کشور مبادله‌کننده به دست می‌آید. هم‌چنین، تغییر تقاضا و عرضه نسبی عوامل مؤثر در نرخ ارز حقیقی‌اند. در ادامه نویسنده به دنبال آن است که به تشریح و تمایز کاهش ارزش پول ملی و تضعیف پول ملی بپردازد و خواننده را از تلقی یکسان این دو موضوع بازدارد. در این باره نویسنده اشاره دارد که ارزش پول ملی مقوله‌ای مربوط به نرخ ارز واقعی است، در حالی که تضعیف پول ملی مربوط به نرخ ارز اسمی است و بنابه خواست سیاست‌گذاران اقتصادی صورت می‌پذیرد و مستقل از کاهش ارزش پول ملی است (همان: ۱۴۰).

محتوای فصل پنجم معطوف به نقش دولت در اقتصاد و ناتوانی در حذف کامل دولت به دلیل عرضه کالاهای عمومی، انحصارات، عدالت اجتماعی، و اثرهای بیرونی است که به



شکست بازار منجر شدند. بنابراین، در این حالت به جای حذف دولت باید تلاش شود تا اندازه آن کوچک، اما قدرت نظارتی اش افزایش یابد. بر این اساس، نویسنده تبعات دولت در اقتصاد، تحول نقش دولت در کشورهای توسعه یافته، و سیر تاریخی گسترش نقش دولت در اقتصاد ایران را بررسی می کند و به منظور سنجش اندازه دولت از شاخص متعارف بودجه دولت به تولید ناخالص داخلی استفاده می کند، اما معتقد است که استفاده از این شاخص باید با تعدیلاتی همراه باشد، زیرا در سال های گذشته دولت هزینه های ارزی خود را با نرخ پایین تر از نرخ بازار انجام داده و درعین حال سوبسید فراوانی پرداخت کرده است؛ اطلاعات در دسترس در حساب های ملی این نسبت را کم جلوه می دهند، بنابراین، باید اثرهای نرخ ارز و یارانه در نظر گرفته شوند (همان: ۱۶۴).

در فصل ششم درباره رقابت و انحصار، پی آمدهای انحصار، و عوامل ایجادکننده انحصار بحث می شود. نویسنده به کاهش رفاه به منزله پی آمد انحصار اشاره دارد و عوامل مؤثر در ایجاد انحصار را به صورت: ۱. مداخلات دولت، ۲. انحصارات طبیعی، و ۳. انحصارات ناشی از طبیعت فعالیت اقتصادی دسته بندی و هریک را تشریح می کند. از سوی دیگر، عواملی چون قوانین خاص، حمایت از صنایع نوزاد، مداخلات دولت، کسب درآمد، محدودیت بازار، و تلقی مبهم از حاکمیت دولت از عوامل اصلی شکل گیری انحصار در ایران برشمرده شده اند.

نویسنده در قالب سیاست مالی (فصل هفتم) در مورد بودجه دولت یعنی هزینه ها و درآمدهای دولت در ایران بحث می کند و می گوید که درآمدهای دولت در ایران اساساً از دو منبع صادرات نفت و مالیات تأمین می شوند، اما نبود شناخت دقیق از سازوکارهای اقتصادی موجب شده است تا سیاست گذاری اقتصادی به نحوی سازمان یابد که وابستگی اقتصاد و دولت را به درآمد نفت تشدید کند. مهم ترین شاهد این ادعا چشم گیر نبودن صادرات غیرنفتی است. نمونه ای از سیاست گذاری هایی که موجب کاهش صادرات غیرنفتی شده است سیاست های ارزی و تجاری است. هم چنین، با توجه به این که درآمدهای نفتی تابعی از قیمت نفت اند، نویسنده عرضه و تقاضای نفت و عوامل مؤثر در آن ها را بررسی می کند. علاوه بر این، بیماری هلندی را تشریح می کند که یکی از معضلات کشورهای صادرکننده تک محصولی از جمله کشور خود ماست. هم چنین، بیان می کند که کشورهای صادرکننده نفت باید در مورد چگونگی هزینه کرد درآمدهای نفتی تصمیم بگیرند و از میان روش های هزینه کرد درآمد نفت در اقتصاد، جدا کردن درآمد نفت از اقتصاد، یا توزیع مستقیم میان مردم انتخاب کنند (همان: ۱۸۱-۲۰۸).

فصل هشتم «سیاست‌های تجاری» را بررسی می‌کند. نویسنده در اهمیت بررسی سیاست‌های تجاری و اختصاص یک فصل به این موضوع چنین می‌گوید:

سیاست تجاری ناظر بر تعاملات اقتصاد داخلی و اقتصاد بیرونی است. از این‌رو، در ارتباط تنگاتنگی با سیاست ارزی قرار دارد. از سوی دیگر، سیاست تجاری مرتبط با سیاست صنعتی است و چگونگی رابطه صنایع داخلی و رقبای بیرونی آن‌ها را تعیین می‌کند؛ در حالی که، اقتصاد به سمت جهانی‌شدن به پیش می‌رود، سیاست‌های تجاری از اهمیت به‌سزایی برخوردار است و در افزایش یا کاهش رشد و توسعه اقتصادی و همچنین رفاه توده مردم از اهمیت به‌سزایی برخوردار است (همان: ۲۱۴).

در ابتدا نویسنده برخی مفاهیم پایه‌ای را مانند تراز تجاری تشریح می‌کند؛ سپس، دو نگرش فعلی درباره تجارت بین‌الملل را ارائه می‌کند؛ در نگرش اول به مقوله تجارت خارجی، نگاهی منفی به اقتصاد بین‌الملل وجود دارد و مبنای قراردادهای و معاملات اقتصادی در عرصه بین‌الملل بازی با حاصل جمع صفر پنداشته می‌شود. منظور از این اصطلاح آن است که در هر قرارداد بین‌المللی یک طرف سود و طرف دیگر زیان می‌کند. فرض دیگر در این نگرش آن است که، به دلیل توسعه‌یافتگی کشورهای پیشرفته و عقب‌ماندگی کشور ایران، طرف بازنده ایران و طرف برنده کشورهای توسعه‌یافته خواهند بود. در مقابل این نگرش، نگرش دیگری مطرح است که اساساً نگاه مثبتی به مقولات دارد. در این نگرش تجارت خارجی، به‌طور کلی، و واردات، به‌طور خاص، اساساً امری مثبت قلمداد می‌شوند، چراکه برای همه کشورهای بهینه است که بر روی مزایای نسبی خود حرکت کنند؛ بنابراین، در چهارچوب تجارت بین‌الملل همه طرف‌های مبادله متفجع خواهند شد. مفروض این مدل آن است که هیچ کشوری دارای همه مزیت‌ها نیست. در ادامه، دیدگاه‌های موافق و مخالف جهانی‌شدن را بررسی می‌کند. در بحث سیاست تجاری و صنعتی، نویسنده متذکر می‌شود که به دلیل پیوند نزدیک سیاست تجاری با عملکرد بخش صنعت بخشی از سیاست‌گذاری صنعتی مربوط به سیاست‌گذاری تجاری می‌شود. بر این اساس، دو نگرش در مورد سیاست‌گذاری صنعتی در ایران مطرح‌اند که متناظر با دو سیاست تجاری درون‌گرا و برون‌گرا هستند. در نگرش درون‌گرا روگردانی از واردات کالاهای ساخته‌شده و استقبال از تأسیس کارخانه‌های تولید کالای وارداتی استنتاج می‌شود. این امر مستلزم آن است که به‌جای واردات کالاهای ساخته‌شده واردات مواد اولیه و کالاهای سرمایه‌ای صورت پذیرد. در نتیجه این سیاست، با وجود اهداف ابتدایی خود، چندان به کاهش واردات یاری

نمی‌رساند (همان: ۲۲۹). از سوی دیگر، سیاست تجاری و صنعتی که از نگرش مثبت به تجارت بین‌الملل مستفاد می‌شود استراتژی ناظر بر برون‌گرایی، توسعه صادرات، و تعامل با اقتصاد جهانی است. براساس این استراتژی، قابلیت انجام‌دادن صادرات ملاک سرمایه‌گذاری خواهد بود.

فصل نهم به «سیاست‌های معطوف به اشتغال» اختصاص دارد. اهمیت این فصل از آنجایی مشخص می‌شود که یکی از چالش‌های اساسی اقتصاد ایران اشتغال است. در این فصل مفاهیمی چون نرخ مشارکت اقتصادی، بی‌کاری، نرخ بی‌کاری، و انواع بی‌کاری تشریح می‌شوند. به علاوه، بر نقش دست‌مزد در تنظیم عرضه و تقاضای بازار کار تأکید می‌شود. هم‌چنین، قوانین و مقررات بازار کار و وضعیت بازار کار در ایران بررسی می‌شود. در این زمینه نویسندگان متذکر می‌شود که مشکل در حال بروز در اقتصاد ایران آن است که جمعیت مشغول در دانشگاه‌ها به‌زودی به بازار کار وارد می‌شوند. علاوه‌براین، نویسندگان در مورد اشتغال دو نکته بیان می‌کنند: اول آن‌که، اگر بخواهیم نرخ اشتغال در کشور بالا رود، باید تقاضا برای کالاها و خدمات بنگاه‌ها افزایش یابد؛ دوم آن‌که، آیا در شرایط ساختاری فعلی در اقتصاد، نرخ اشتغال می‌تواند افزایش یابد؟ پاسخ مثبت است، اگر بازار کار منعطف باشد؛ بدان معنی که میزان اشتغال بتواند متناسب با تحولات اقتصادی تغییر یابد (همان: ۲۵۲، ۲۵۶). با توجه به نکات بیان‌شده در فصل، اهمیت اشتغال در حدی نیست که بتوان هر معیاری را فدای آن کرد. اشتغالی مطلوب است که توجیه اقتصادی داشته باشد (همان: ۲۵۴).

فصل دهم با عنوان «سیاست‌های معطوف به تحقق عدالت اجتماعی» قشر فقیر را بررسی و مشخص می‌کند. در این بحث پنج گروه در زمره فقرا قرار می‌گیرند: ۱. افراد فاقد توانایی جسمی و ذهنی لازم برای فعالیت اقتصادی درآمدا، ۲. کسانی که باوجود توانایی کارکردن بی‌کار مانده‌اند یا به‌دلیل رکود اقتصادی یا اعمال سیاست‌های اصلاح ساختار اقتصادی بی‌کار شده‌اند، ۳. کسانی که کار و فعالیت اقتصادی می‌کنند، اما دست‌مزد آن‌ها به‌قدری ناچیز است که زیر خط فقر قرار می‌گیرند، ۴. کسانی که بر اثر بلایای طبیعی نظیر سیل و زلزله دارایی خود را از دست می‌دهند، ۵. کسانی که در مناطقی از کشور زندگی می‌کنند که فاقد زیربنای لازم برای توسعه فعالیت‌های تولیدی است (همان: ۲۶۰). نویسندگان راه‌کار درمان فقر را نیز رشد اقتصادی می‌دانند. در ادامه، نویسندگان بحث یارانه و اعطای آن در اقتصاد ایران را در جهت تحقق عدالت اجتماعی بررسی می‌کنند. علاوه‌براین،

توضیح داده می‌شود که یارانه نباید به صورت فراگیر، بلکه باید به صورت هدف‌مند پرداخت شود، زیرا اعطای فراگیر یارانه به بروز مشکلاتی چون مصرف بخش عمده‌ای از یارانه به دست قشر مرفه و قاچاق اقلام یارانه‌ای منجر می‌شود. همچنین، وضعیت توزیع درآمد و ضریب جینی را در ایران بررسی می‌کند. در نهایت، بحث خود را با بیان دیدگاه جدید ارائه شده رالز در مورد عدالت به پایان می‌رساند. دیدگاه رالز بیان‌گر آن است که نابرابری محرک نوآوری و پیشرفت است. بنابراین، اگر واقع‌بین باشیم، نباید نابرابری را انکار کرد. جلوگیری از نابرابری زیانی برای همه بشریت ایجاد می‌کند. از این رو، رالز نابرابری را به رسمیت می‌شناسد، اما آن را با یک قید مشروط می‌کند. ازدید رالز، نابرابری در صورتی مقبول است که فقیرترین دهک جامعه از آن منتفع شود.

## ۵. مقایسه اثر با سایر کارهای مشابه

کتاب انتشار یافته در داخل کشور در زمینه ارائه مفاهیم اقتصادی طی سال‌های اخیر افزایش یافته‌اند. اغلب این کتاب‌ها در جهت ساده‌سازی مفاهیم و آشنایی خواننده با مفاهیم پایه‌ای علم اقتصاد است. علاوه بر این، تلاش شده است که مفاهیم از نظم و انسجام منطقی برای خواننده برخوردار باشد؛ از سوی دیگر، در این کتاب مفاهیم خرد و کلان اقتصاد در کنار هم ارائه شده‌اند. در برخی از این کتاب، در کنار این مسائل، مکاتب اقتصادی و نقش آن‌ها در تکامل و توسعه اقتصاد نیز معرفی شده‌اند و تمامی مباحث اقتصادی را تحت پوشش قرار داده‌اند و قابلیت تدریس در دانشگاه را برای رشته‌های مختلف اقتصاد، حسابداری، مدیریت، و حتی رشته‌های دیگر و مشتاقان به این علم دارند. این در حالی است که کتاب *اقتصاد برای همه* این سنت را کنار گذاشته و فقط مفاهیم کلان اقتصاد را بیان و تشریح کرده است. با وجود این که کتاب از بیانی ساده، روان، و سلیس برخوردار است، اما درک برخی از مفاهیم ارائه شده در کتاب به دانستن برخی مفاهیم قبل از مطالعه نیازمند است. در برخی از فصول ذهن خواننده مخدوش می‌شود، زیرا عنوان فصل و مفاهیم ارائه شده در آن از هماهنگی و همخوانی لازم برخوردار نیست. علاوه بر این، کتاب حاضر از انسجام لازم برخوردار نیست، زیرا نقطه شروع و پایان و خط سیر کتاب مشخص نیست، اما مزیت این کتاب در مقایسه با سایر کتاب در این زمینه آن است که نویسنده از مثال‌هایی ملموس در جهت تفهیم مفاهیم سود برده است. همچنین، برخی از مفاهیمی را بیان کرده است که در اغلب کتاب از دید نویسندگان دورمانده است. این کتاب برای کسانی که تاحدودی با

دانش اقتصادی آشنایی دارند بسیار مفید است، زیرا به درک عمیق‌تر از این علم کمک شایانی می‌کند.

## ۶. اهداف و دلایل نگارش کتاب

- برقراری ارتباط و گفت‌وگو میان کارشناسان اقتصاد با عامه جامعه؛
- اندک‌بودن کتاب‌های اقتصادی در مقایسه با کتاب‌های فلسفی و علوم سیاسی؛
- نگاشتن کتاب اقتصادی که مخاطب عام داشته باشد و برای آن‌ها قابل‌درک باشد؛
- تشریح مفاهیم پیچیده اقتصادی به زبان ساده و سلیس.

## ۷. امتیازات کتاب

- نگارش ساده و سلیس؛
- استفاده از مثال برای درک بهتر بسیاری از مفاهیم؛
- مرتبط‌کردن مفاهیم و مسائل اقتصاد کلان با اقتصاد ایران؛
- ارائه تحلیل‌های عینی و ملموس از موضوعات اقتصادی؛
- استفاده از منابع و مآخذ روزآمد و معتبر علمی.

## ۸. انتقادات

### ۱۸ ارزیابی مفروضات و اهداف بنیادی اثر

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، مفروضات اساسی نویسنده به‌منظور تألیف کتاب اقتصاد برای همه عبارت‌اند از:

- نبود تعامل و گفت‌وگو میان اقتصاددانان و جامعه (همان: «د»);
  - کافی‌نبودن کتب اقتصادی (خصوصاً کتب غیردانشگاهی، کتبی که دارای مخاطب عام باشند) در کشور در مقایسه با کتب فلسفی و علوم سیاسی (همان: «ذ»);
  - توانایی نویسنده در بیان مسائل غامض اقتصادی به‌بیان سلیس و ساده (همان);
- حال سؤال اساسی آن است که نویسنده محترم تا چه حد توانسته است مفروضات و اهداف خود از نگارش کتاب را محقق سازد؟ و آیا این اثر توانسته به تجزیه و تحلیل و بررسی علمی «مسئله» یا مسائل موردنظر خود پردازد؟

کتاب *اقتصاد برای همه* از بیانی ساده، شیوا، و سلیس برخوردار است؛ خصوصاً این‌که نویسنده محترم در جهت تفهیم مفاهیم به خواننده از مثال‌های مناسبی برگرفته از اقتصاد ایران استفاده کرده است، اما نکته حائز اهمیت آن است که مطالعه کتاب حاضر نیازمند آن است که خواننده قبل از مطالعه از یک‌سری پیش‌فرض‌ها آگاه باشد؛ مثل این‌که تعریف فضای کسب‌وکار چیست؟ آریترایز چیست؟ دو دیدگاه و تعریف در مورد نرخ ارز وجود دارد، وظایف بانک مرکزی چیست؟ کشورهای در حال گذار، و ...، که عامه مردم جامعه (افراد فاقد دانش اقتصادی) از چنین پیش‌فرض‌هایی آگاهی ندارند. بنابراین، کتاب حاضر برای دانشجویان رشته‌های اقتصاد، مدیریت، و حسابداری در دوره کارشناسی آن هم به صورت یک منبع فرعی (به دلیل بیانی شیوا و سلیس) مناسب‌تر است تا عامه مردم. علاوه بر این، عنوان برخی فصول با متن آن هم‌خوانی لازم را ندارد. برای مثال، در فصل ششم، «سیاست‌های ناظر بر ایجاد رقابت و انحصارزدایی»، عنوان فصل با مفاهیم فصل هم‌خوانی ندارد، زیرا فصل فقط مفاهیم انحصار را معرفی می‌کند و اصلاً به سیاست‌های ناظر بر ایجاد رقابت و انحصارزدایی اشاره‌ای ندارد.

نویسنده در فصل دوم به این نکته اشاره می‌کند که شبکه بانکی باید در خدمت تولید باشد (همان: ۶۴). این گفته مانند این ادعاست که یک نهاد باید در خدمت نهادی دیگر باشد. این حرف اساساً با منطق اقتصاد بازار هم‌خوانی ندارد. در اقتصاد بازار اگر هرکس به فکر منافع خود باشد، برآیند حاصل شده دربرگیرنده منافع کل جامعه خواهد بود. این درحالی است که اگر به اقتصاد اسلامی توجه کنیم، اساس آن بر تولید است و بانکداری در خدمت بخش واقعی است.

در جایی دیگر از فصل نویسنده اشاره می‌کند که «اگر در اقتصاد بازار سیاه پولی وجود داشته باشد، مهم‌ترین معنای آن این است که نرخ بهره رسمی غیرتعدالی و پایین‌تر از نرخ تعدالی است» (همان: ۶۷)، درحالی‌که لزوماً این گفته درست نیست؛ برای مثال، در امریکا که بازار تعدالی است همیشه نزول خوران با نرخ بالا وجود دارند، چون افراد شرایط لازم برای استقراض ارزان را ندارند به این افراد در بازار سیاه با نرخ بهره بالا رجوع می‌کنند.

علاوه بر این، نویسنده در بخش دیگری از کتاب بیان می‌دارد:

کسانی که از منظر دینی هرگونه تفسیر از نرخ بهره را رد می‌کردند و آن را همان ربا قلمداد می‌کردند و ...، معمولاً الگوی اقتصاد بدون نرخ بهره را دنبال می‌کنند و خواستار جای‌گزینی صندوق‌های قرض‌الحسنه به جای نظام بانکی هستند (همان: ۷۱).

ضروری است نویسنده محترم برای چنین ادعایی مأخذ معتبری را ارائه کند. از سویی دیگر، نویسنده اظهار می‌دارد:

نظام اقتصادی مبتنی بر قرض‌الحسنه با تفسیرهای موجود نمی‌تواند یک نظام انگیزشی برای تداوم پس‌انداز و سرمایه‌گذاری فراهم آورد ... نمی‌توان نظام کلان و مدرن اقتصاد را با چنین انگیزه‌هایی اداره نمود ... مضاف بر این که هواداران تئوری نرخ بهره صفر باید توجیهی برای هزینه فرصت سرمایه‌گذاری پیدا کنند (همان).

این نشان از ناآشنایی نویسنده با بحث اقتصاد اسلامی دارد و منحصرأ آن را در بحث قرض‌الحسنه خلاصه می‌کند. علاوه بر این، نویسنده بیان می‌دارد:

در گذشته فقرا بدون حمایت بوده‌اند و ناچار بودند برای ادامه زندگی به قرض ربوی روی آورند و ... لذا مفهوم قرض‌دادن طی زمان تغییر یافته و شاید بتوان به‌سادگی همان احکام مربوط به ربا در قرض‌دادن در امور شخصی را به قرض‌دادن در فعالیت‌های گران‌قیمت و تکنولوژیک امروز بسط داد (همان: ۷۲).

گفتنی است که فعل قرض‌دادن رابطه‌ای حقوقی است که تغییر نکرده است. اصولاً در اقتصاد اسلامی از قرض‌دادن استفاده نمی‌شود، بلکه از عقود مشارکتی استفاده می‌شود.

مفهوم ارائه‌شده از نویسنده در مورد توسعه پایدار (که تنها ملاحظات محیط زیستی را در بر می‌گیرد) بسیار ابتدایی است (همان: ۵)، زیرا این مفهوم فراتر از محیط زیست است. علاوه بر این، تعریف ارائه‌شده از سرمایه‌گذاری نیز قابل قبول نیست (همان: ۷). هم‌چنین، هدف بانک مرکزی ایجاد ثبات قیمت در اقتصاد ذکر شده است (همان: ۴۱)؛ این در حالی است که بعد از بحران مالی جهانی این هدف به ایجاد ثبات مالی تغییر کرده است.

در بخشی از کتاب نویسنده نرخ بهره و نظریه‌های موجود را تبیین کرده است (همان: ۴۲-۴۳). مشکل بحث در جایی است که بهره در ارتباط با پول مطرح می‌شود و سود در ارتباط با سرمایه. نویسنده بهره را قیمت سرمایه تعریف کرده است و سپس در بخش بعدی بهره تعادلی را قیمت تعادلی می‌داند، در حالی که در اقتصاد متعارف نرخ بهره در بازار پول تعیین می‌شود. به علاوه، نویسنده بیان داشته است:

برخی در ایران آرزو می‌کنند که روزی نرخ بهره صفر شود. این افراد در واقع آرزوی روزی را دارند که بتوانند مجانی به سرمایه دست یابند. طبیعی است که هیچ‌کس از چیز مجانی ناراضی نخواهد بود؛ نرخ بهره صفر همواره ایده‌آل صنعت‌گران است (همان: ۴۷).

سؤالی این‌جا مطرح می‌شود که نویسنده وام قرض‌الحسنه را چگونه توجیه می‌کند. از سویی دیگر، با توجه به عنوان و هدف کتاب که بیان مفاهیم اقتصاد کلان به زبان ساده است، مشخص نیست چرا فصل ششم (سیاست‌های ناظر بر ایجاد رقابت و انحصارزدایی) که مناسب مباحث خردی است در این‌جا آورده شده است.

## ۲۸ نظم منطقی و انسجام مطالب در کل اثر (تسلسل عناوین کلی اثر)

با توجه به تأکید نویسنده محترم بر واژه‌های «عام» و «همه»، انتظار آن است که کتاب برای عامه مردم قابل درک باشد و آن‌ها بتوانند خط فکری و هدف نویسنده را درک کنند، اما خواننده کتاب از درک نقطه شروع و پایان کتاب عاجز است، زیرا نقطه شروع و سرانجام کتاب مشخص نیست. نویسنده محترم به بیان پراکنده برخی مفاهیم اقتصادی همت گمارده است. برای مثال، در فصل دوم سیاست‌های پولی را بیان کرده و سپس از بخش داخلی اقتصادی به بخش بین‌الملل در فصل چهارم گریزی زده است و مجدداً در فصل پنجم و ششم و هفتم به اقتصاد داخلی بازگشت کرده است و در فصل هشتم دوباره به سراغ بخش بین‌الملل رفته و در دو فصل انتهایی نیز مجدد بخش داخلی اقتصاد را بررسی کرده است و بدون این‌که ارتباطی میان فصل‌های بیان‌شده ایجاد کند، کتاب را به پایان می‌رساند. بهتر آن است که در ابتدا نویسنده مباحث اقتصاد کلان را طبقه‌بندی کند و یک چشم‌انداز کلی از نمای کتاب در اختیار خواننده قرار دهد و کتاب را براساس این چشم‌انداز کلی پیش ببرد. مثلاً، نخست، مفاهیم اقتصاد در داخل را بیان و بازارها را معرفی کند و سپس، مفاهیم اقتصاد بین‌الملل را مورد کنکاش قرار دهد. شاید اگر تقسیم‌بندی به صورت زیر انجام می‌گرفت، تسلسل و انسجام مباحث کتاب بهتر می‌شد:

- سیاست‌های معطوف به رشد اقتصادی؛
- سیاست‌های پولی؛
- سیاست‌های مالی؛
- سیاست‌های ناظر به مهار تورم؛
- سیاست‌های ناظر به ایجاد رقابت و انحصارزدایی؛
- سیاست‌های معطوف به کوچک و قوی کردن دولت؛
- سیاست‌های معطوف به اشتغال؛



- سیاست‌های معطوف به عدالت اجتماعی؛

- سیاست ارزی؛

- سیاست‌های تجاری.

علاوه بر این، بهتر است برای افزایش انسجام کتاب نویسنده در چاپ‌های آتی فصولی مجزا را به معرفی بانک مرکزی و نقش آن در اقتصاد و معرفی اقتصاد بین‌الملل و تراز پرداخت‌ها، که از مهم‌ترین مفاهیم این بخش است، اختصاص دهد.

### ۳۸ نظم منطقی و انسجام مطالب درون هر فصل (تسلسل عناوین جزئی و پیوند با نتیجه اثر)

علاوه بر این که انسجام مطالب در سطح کلی (فصل‌بندی) باید مورد توجه قرار گیرد، خواننده باید بتواند بین مباحث مطرح شده در هر فصل نیز ارتباط برقرار کند و بتواند تقدم و تأخر مباحث را درک کند. یکی از مشکلات اصلی در هر فصل این است که خواننده نمی‌تواند بین عنوان هر بخش و زیرعنوان بخش تمایز قائل شود. مثلاً، در فصل دوم صفحه ۲۵ مشخص نیست که آیا نهادها به منزله عنوان اصلی مطرح است یا این که زیرعنوان مجموعه سرمایه‌گذاری از طریق منابع خارجی (همان: ۱۹) است. بنابراین، نویسنده باید بین عنوان‌های اصلی و زیرعنوان‌ها (عنوان‌های فرعی) تمایز قائل شود.

علاوه بر این، متن برخی از فصول فاقد انسجام لازم است. برای مثال، در فصل اول نویسنده باید نظریه‌های رشد را قبل از عوامل مؤثر در رشد اقتصادی بیان کند. از سوی دیگر، عنوان فصل با مطالب فصل هم‌خوانی ندارد، زیرا عنوان فصل «سیاست‌های معطوف به رشد اقتصادی» است، در حالی که مطالب فصل عوامل مؤثر در رشد اقتصادی را بررسی و معرفی می‌کند.

در فصل دوم که سیاست پولی بررسی می‌شود، نویسنده قبل از هر چیزی باید ابزارهای سیاست‌گذاری مقام سیاست‌گذار را نام ببرد و سپس مفهوم هر کدام و نقش هریک را در رسیدن مقام سیاست‌گذار به هدف مورد نظرش تشریح کند، در حالی که فصل دوم فقط نرخ بهره را تشریح کرده است و به هیچ وجه در مورد سیاست پولی و ابزار دوم این سیاست، یعنی عرضه پول، صحبت نشده است.

در فصل سوم «سیاست‌های ناظر به مهار تورم» باید «دیدگاه‌های رایج در تبیین تورم» قبل از «پی‌آمدهای تورم» آورده شود.

در فصل ششم (سیاست‌های ناظر بر ایجاد رقابت و انحصارزدایی) عنوان فصل با مفاهیم فصل هم‌خوانی ندارد، زیرا فصل فقط مفاهیم انحصار را معرفی می‌کند و به هیچ وجه به سیاست‌های ناظر بر ایجاد رقابت و انحصارزدایی اشاره نمی‌کند.

## ۴.۸ موارد دیگر

۱. همان‌طور که در اهداف کلی بیان شد، یکی از اهداف نویسنده نگارش کتابی با ادبیات روان و سلیس است؛ با وجود این که نویسنده تلاش کرده است که به این اصل پای بند باشد، اما در برخی جهات این مفاهیم قابل فهم نیست، زیرا در برخی موارد از واژه‌های سخت ادبی مانند تنبه (به معنی هوشیار) در صفحه ۱۳۷ و ... استفاده شده است.

در برخی موارد واژه‌هایی استفاده شده است که ذهن خواننده را مخدوش می‌کند، مانند فصل دوم صفحه ۴۵، نویسنده برای بیان واژه بازار مالی از اصطلاح انگلیسی «capital market» (به معنی بازار سرمایه) استفاده کرده است؛ حال آن که ما براساس نظریه‌های اقتصادی می‌دانیم واژه مورد نظر برای «بازار مالی» «financial market» است که خود دربرگیرنده بازار سرمایه نیز است.

واژه سیاست در جای جای کتاب مورد استفاده قرار گرفته است، اما نویسنده به جای ارائه سیاست مفهوم را بیان کرده است.

واژه نظام، در مقدمه صفحه ۴، پاراگراف دوم خط دوم، آمده است: «بنابه فرض وظیفه نظام تصمیم‌گیری آن است که از ابزارهای سیاستی ...». نظام یک واژه عام و کلی است که دربرگیرنده یک‌سری زیربخش‌ها و فرایندها مانند تصمیم‌گیری است. بهتر است نویسنده به جای واژه نظام تصمیم‌گیری از واژه دیگری که رساتر باشد مثل «بخش تصمیم‌گیری» که درون یک نظام قرار دارد استفاده کند؛

۲. یکی دیگر از اهداف کتاب نگارش برای مخاطب عام است. مطالعه کتاب نشان می‌دهد که این کتاب برای دانشجویان و کسانی که تاحدی از علم اقتصاد بهره دارند مناسب‌تر است تا مخاطب عام، زیرا مطالعه این کتاب به دانش اولیه و دانستن یک‌سری مفروضات نیازمند است. مثلاً، در فصل اول که نویسنده مفهوم فضای کسب‌وکار را توضیح می‌دهد ذهن خواننده را تاحدودی مخدوش می‌کند، زیرا نویسنده بدون بیان تعریف و مفهوم فضای کسب‌وکار (business climate environment) و معرفی شاخص‌های مؤثر در این فضا به شاخص اجرای کسب‌وکار (doing business) اشاره می‌کند. بهتر است نویسنده

نخست فضای کسب و کار را تعریف کند و سپس، شاخص‌های فضای کسب و زیرشاخص‌هایشان را معرفی کند و نهایتاً، ایران را در این زمینه با سایر کشورها مقایسه کند. در فصل دوم صفحه ۵۸، نویسنده نقش بانک مرکزی در اقتصاد را بیان کرده است. ما براساس نظریه‌های بانک‌داری می‌دانیم که نقش بانک مرکزی در اقتصاد براساس وظایفش در اقتصاد معنا پیدا می‌کند. بنابراین، نویسنده قبل از بیان نقش باید وظایف بانک مرکزی را معرفی کند. علاوه بر این، با توجه به توضیحات نویسنده، خواننده دچار این توهم می‌شود که تنها نقش بانک مرکزی جلوگیری از ورشکستی سیستم بانکی است.

در فصل سوم، «سیاست‌های ناظر به مهار تورم»، نویسنده فقط نقش بانک مرکزی را در مهار تورم بررسی کرده است و عملاً نقشی برای دولت در کنترل تورم در نظر نگرفته است.

### ۵۸ اعتبارسنجی داده‌های مورد استفاده در اثر

اکثر منابع مورد استفاده در نگارش کتاب از نشریات و کتب معتبر داخلی و خارجی گرفته شده‌اند که این خود یکی از نکات مثبت و مزایای کتاب به‌شمار می‌رود. علاوه بر این، میزان دقت در استنادات و ارجاعات اثر از جهت توجه به اصول منبع‌دهی علمی بسیار خوب است، اما کیفیت رعایت امانت در اثر تا حدودی مخدوش است و برخی از منابع به‌کار گرفته شده در اثر در مآخذ پایان کتاب بیان نشده‌اند.

### ۹. نتیجه‌گیری

کتاب اقتصاد برای همه تلاشی در جهت ارائه و تشریح مفاهیم اقتصاد کلان به‌زبانی ساده و سلیس است. بنده کتاب اقتصاد برای همه را دوبار و با دو نگرش متفاوت مطالعه کرده‌ام یک‌بار از دید یک کارشناس اقتصاد و بار دیگر از دید یک فرد عام از جهت ناآشنایی با مفاهیم اقتصادی. بر این اساس، باید اذعان کنم که این کتاب از معدود کتب نگاشته شده در زمینه اقتصاد است که مفاهیم اقتصادی را به‌زبان ساده تشریح کرده است و در بیان مفاهیم از ایران در حکم تمثیل استفاده کرده است؛ از سوی دیگر، در جای‌جای کتاب سعی شده است که مفاهیم پیچیده اقتصادی با مثال‌های ساده و ملموس تشریح شوند که جای تقدیر و تشکر دارد، اما به‌نظر می‌رسد که مطالعه کتاب به دانستن یک‌سری پیش‌فرض‌ها و دانش اولیه در زمینه مباحث اقتصادی نیازمند است که این امر درک برخی مفاهیم مطرح شده در کتاب را برای مخاطب عام سخت می‌کند.

به نظر می‌رسد بازبینی و تنظیم مجدد اثر، به گونه‌ای که خواننده بتواند رابطه میان مفاهیم ذکر شده و سیر کتاب را متوجه شود، کمک شایانی به افزایش انسجام کتاب می‌کند.

## کتاب‌نامه

سرزعیم، علی (۱۳۹۳)، *اقتصاد برای همه*، تهران: ترمه.  
محتشم دولتشاهی، طهماسب (۱۳۹۰)، *مبانی علم اقتصاد: اقتصاد خرد، اقتصاد کلان*، تهران: خجسته.  
ناظمان، حمید (۱۳۸۸)، *علم اقتصاد چگونه علم شد؟*، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، بازیابی در [www.hozehkh.com](http://www.hozehkh.com).

Clower, R. W. (1965), *The Keynesian Counter-Revolution: A Theoretical Appraisal*, New York: Macmillan.

Friedman, M. (1956), *The Quantity Theory of Money*, in M. Friedman (ed.), *Studies in the Quantity Theory of Money*, Chicago: University of Chicago Press.

Patinkin, D. (1965), *Money, Interest and Prices*, 2nd edn, New York: Harper Collins.

Philips, A. W. (1958), "The Relation between Unemployment and Rate of Change of Money Wages in the United Kingdom", *Economica*, vol. 25, no. 100.

[www.Sarzaem.ir](http://www.Sarzaem.ir).